

تفاهم اولیه تهران و واشنگتن چه چیزی را کم کرد و چه چیزی را هنوز حل نکرده؟

اقتصاد در برزخ تفاهم



پیش از بحران نیست. بازار جهانی انرژی همچنان محتاط است، زیرا می‌داند بازگشت نفتکش‌ها، بازسازی ظرفیت تولید و پالایش و احیای اعتماد بیمه‌گران و شرکت‌های کشتیرانی یک‌شبه رخ نمی‌دهد. در تجربه بازارها، اعتماد دیرتر از خبر بازمی‌گردد، عبور امن کشتی‌ها کافی نیست، بلکه باید هزینه حمل، بیمه، زمان‌بندی و ریسک عملیاتی هم به سطح عادی برگردد تا بتوان از عادی شدن واقعی سخن گفت.

در مورد گاز طبیعی، وضعیت پیچیده‌تر است. بر اساس برآوردهای منتشرشده، آسیب وارده‌شده به تأسیسات قطر در جریان درگیری‌ها، حدود ۱۷ درصد از ظرفیت تولید این کشور را برای ۲ تا ۳ سال از مدار خارج کرده است. این رقم به‌تنهایی نشان می‌دهد حتی پس از امضای تفاهم، اثرات اقتصادی جنگ در زیر پوست بازار باقی خواهد ماند. گاز، برخلاف برخی کالاها به راحتی جایگزین نمی‌شود، چراکه زیرساخت آن سنگین و بازگشت آن زمانبر است و هر تأخیر در عرضه به‌سرعت خود را در قیمت‌ها، هزینه تولید و فشار تورمی نشان می‌دهد.

■ دلار و طلا در جست‌وجوی لنگر

واکنش بازار ارز داخلی به تفاهم اولیه ایران و آمریکا از منظر تحلیلی اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد بازار ایران بیش از آنکه به آمارهای رسمی واکنش لحظه‌ای نشان دهد، به مسیر سیاسی و امنیتی چشم‌دوخته است. پنجشنبه گذشته حتی با وجود اختلاف چند روز تومانی در نرخ‌های اعلامی صرفی‌ها، یک روند غالب در بازار دیده می‌شده و روندی مبتنی بر عقب‌نشینی از قیمت‌های هیجانی و بازگشت به سطحی پایین‌تر از قبل، نرخ تتر هم که عملاً نقش دماسنج انتظارات بازار را بازی می‌کند، در ساعات اولیه به سطوح پایین‌تر از ۱۵۴ هزار تومان رسید و سپس با خبرهای متناقض، دوباره نوسان کرد.

این رفتار، یک پیام روشن دارد؛ بازار هنوز به تعادل نرسیده اما از فاز شوک خارج شده است. با این حال تعادل کنونی شکننده است و هر خبر درباره تعویق اجرای بندهای تفاهم، لغو دیدارها یا اختلاف بر سر جزئیات فنی می‌تواند موج تازه‌ای از رفتارهای احتیاطی را در اقتصاد به راه بیندازد. درست همین‌جا تفاوت میان آرامش واقعی و آرامش ظاهری آشکار می‌شود. آرامش واقعی زمانی شکل می‌گیرد که فعال اقتصادی بتواند با اقیی چندماهه تصمیم بگیرد و بر مبنای تصویری کمابیش روشن از آینده، برای تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی کند. در مقابل، آرامش فعلی هنوز بیش از آنکه بر اطمینان به آینده استوار باشد، حاصل فروکش کردن بخشی از نگرانی‌های فوری جنگ است. از این رو، ارزش این فرصت به میزان استفاده‌ای بستگی دارد که از آن برای افزایش تاب‌آوری اقتصاد کشور بهره برده می‌شود. اگر در این فاصله، آسیب‌پذیری‌های حیاتی اقتصاد کاهش یابد، مسیرهای تجارت و تأمین تقویت شود، ذخایر و پتانسیل‌های ارزی استحکام بیشتری پیدا کنند و اقتصاد برای مواجهه با تکان‌های بیرونی آماده‌تر شود، این آرامش می‌تواند به ثباتی پایدارتر راه برود، در غیر این صورت هر بستایی که به بازگشت آرایش اقتصادی کشور به شرایط پیش از ۹ اسفند بینجامد، اقتصاد را بار دیگر در معرض همان آسیب‌پذیری‌های گذشته قرار خواهد داد و فاصله میان آرامش کنونی و ثبات واقعی را بیشتر می‌کند؛ نکته‌ای که در مذاکرات پیش رو و تصمیم‌های اقتصادی ۲ ماه آینده نباید از نظر دور بماند.

در چنین شرایطی دولت و بانک مرکزی وظیفه‌ای سنگین دارند. اگر بازار ارز به جای اتکا به خبر، بر پایه عرضه واقعی ارز، بهبود تجارت و کاهش کسری انتظارات مدیریتی شود، افت قیمت‌ها می‌تواند ماندگار شود اما اگر سیاست‌گذار صرفاً از کاهش مقطعی نرخ‌ها احساس موفقیت کند، بازار خیلی زود بار دیگر به همان نقطه پیشین بازمی‌گردد. در اقتصاد ایران، تجربه نشان داده است هر آرامشی که به پشتوانه اصلاح نهادی و شفافیت ارزی نباشد، طول عمر کوتاهی دارد. بازار با شمار آرام نمی‌شود؛ با عرضه پایدار و قواعد روشن آرام می‌گیرد.

گروه اقتصادی: تفاهم اولیه میان رئیس‌جمهور ایران و رئیس‌جمهور آمریکا، هر نامی که بر آن بگذاریم، پیش از آنکه یک گشایش کامل در بازارهای جهانی و داخلی باشد، یک وقعه مهم در مسیر تشدید بحران است. بازارها نیز این واقعیت را دریافته‌اند که این تفاهم پایان نااطمینانی در اقتصاد جهانی نیست و توفقی برای اقتصاد است تا نفسی تازه کند. دلار، طلا، نفت و حتی انتظارات تورمی در داخل و خارج، همگی با یک پیام مشترک روبه‌رو شدند؛ خطرهای فوری کاهش یافته اما سایه جنگ از سر اقتصاد کنار نرفته است. از همین رو خوش‌بینی شنازده در این مقطع نه عاقلانه است و نه به سود منافع ملی. آنچه اهمیت دارد استفاده حداکثری از این پنجره کوتاه برای تثبیت اقتصاد، آرام‌سازی انتظارات و بازسازی قدرت مانور کشور است.

بازار ایران در روزهای پس از تفاهم اولیه به زبان خود سخن گفت. دلار که طی روزهای پیشین در فضایی آکنده از اضطراب، مسیر صعودی تندی را تجربه کرده بود با افتی چشمگیر مواجه شد و در آخرین روز معاملاتی هفته گذشته به محدوده ۱۵۵ هزار تومان رسید؛ افتی که نسبت به هفته قبلش بیش از ۱۲ درصد بود. سکه و طلا داخلی نیز به پایین‌ترین سطوح قیمتی از زمستان گذشته تاکنون عقب نشستند. این واکنش صرفاً یک نوسان هیجانی نبود. بازار به‌خوبی در یافت که بخشی از پریشانی قیمتی، از بیم اختلال در تجارت، محدود شدن جریان ارز و افزایش ناگهانی ریسک سیاسی سرچشمه می‌گرفت. وقتی خبر تفاهم منتشر شد، آن بیم موقتاً فروکش کرد و در نتیجه، سرعت رشد قیمت‌ها شکسته شد.

■ آیا بازارها از جنگ فاصله گرفته‌اند؟

اقتصاد بیش از هر چیز به پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد. جنگ و تهدید جنگ، نخستین چیزی را که از بین می‌برند، همین پیش‌بینی‌پذیری است. در شرایط اخیر نیز فضای بازارهای داخلی ایران به‌طور مستقیم از همین نااطمینانی تغذیه می‌کند. از یک سو، با اختلال در مسیرهای حمل‌ونقل و نگرانی نسبت به آینده صادرات و واردات، تقاضا برای ارز و دارایی‌های امن بالا رفت. از سوی دیگر، ذهنیت عمومی نیز از نگرانی کمبود کالا و جهش دوباره قیمت‌ها به سمت خریدهای احتیاطی حرکت کرد. نتیجه آن بود که بازارها، پیش از آنکه با واقعیت اقتصادی روبه‌رو شوند، با هراس روانی اداره می‌شدند.

تفاهم اولیه این نگرانی را کاملاً از بین نبرده اما از شدت آن کاسته است. بازار طلا نیز از همین منطبق پیروی کرد. هم‌زمان با کاهش نرخ ارز داخلی، اونس جهانی طلا هم تحت تأثیر لحن انتقابی فدرال‌رزرو کاهش نسبی نگرانی‌های ژئوپلیتیک، بخشی از رشد خود را از دست داد. در بازار داخل، قیمت طلای ۱۸ عیار از به‌حوالی ۱۵ میلیون و ۷۵۶ هزار تومان رسید و سکه طرح جدید در محدوده ۱۵۹ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان معامله شد. نیمسکه و ربع‌سکه نیز با افت محسوس قیمت روبه‌رو شدند. این ارقام نشانه‌ای هستند از آنکه بازار فعلاً از جنگ کمی فاصله گرفته اما هنوز به دامنه اطمینان نرسیده است.

■ تنگه هرمز هنوز در کانون است

اگر بخواهیم ریشه اصلی این آرامش نسبی را در یک نقطه جمع کنیم، باید به تنگه هرمز برسیم. این گذرگاه برای اقتصاد ایران و اقتصاد جهان چیزی شبیه شریان اصلی به بدن است. وقتی تپش آن نامنظم شود، اثرش در همه اندام‌ها دیده می‌شود. پیش از آغاز درگیری‌ها، حدود یک‌چهارم نفت دربار جهان و نزدیک به یک‌پنجم تجارت دریایی گاز طبیعی از این مسیر عبور می‌کرد. هرچند بخشی از جریان انرژی به مسیرهای جایگزین منتقل شده بود اما هیچ جایگزینی به‌طور کامل جای آن را نگرفت.

همین وابستگی ساختاری است که باعث می‌شود تفاهم اخیر، حتی اگر به سرعت به اجرای کامل نرسد، دست‌کم در کوتاهمدت فشار را از بازار انرژی بردارد. کاهش قیمت نفت تا محدوده زیر ۸۰ دلار برای هر بشکه هنوز به معنای بازگشت کامل به شرایط

روایت شکست یا پیروزی قطعی است. فاز ابتدایی جنگ بنا به اعتراف ترامپ به سود ایران پایان یافته است. چنین داوری‌هایی زودهنگام‌اند اما نتیجه این ۶۰ روز و بویژه پس از آن، به مسیر سیاست‌گذاری ما در این ۲ ماه بستگی دارد. واقعیت این است که یک تفاهم ابتدایی، بسته به نحوه اجرا، می‌تواند به نقطه شروعی برای ثبات بدل شود یا در حد یک وقفه‌ای کوتاه باقی بماند. تفاوت ۲ این مسیر در جزئیات است. در زمان‌بندی اجرا، در پایبندی طرف‌ها، در ضمانت‌های عملی و در نحوه کاهش ریسک برای تجارت و سرمایه‌گذاری.

برای ایران، اصل ماجرا در همین جزئیات نهفته است. اگر در این فاصله کوتاه، دولت بتواند مسیر ورود کالاهای اساسی، نقل‌وانتقال ارز، فروش نفت و دسترسی به دارایی‌های مسدودشده را به‌صورت عملی و قابل‌سنجش بهبود دهد، تفاهم از یک خبر سیاسی به یک مزیت اقتصادی تبدیل می‌شود اما اگر این دوره صرفاً به انتظار و تعلیق بگذرد، بازارها دوباره به سراغ بدترین سناریوها خواهند رفت. بازارها حافظه کوتاهی ندارند، فقط تا وقتی آرام می‌مانند که نشانه‌های عینی ببینند.

از این رو سیاست اقتصادی کشور در این مقطع باید بر چند محور استوار باشد: نخست، کاهش نوسان در بازار ارز از راه عرضه واقعی و پرهیز از تصمیم‌های نمایشی؛ دوم، اولویت دادن به واردات کالاهای حیاتی و کاهش هزینه تجارت؛ سوم، استفاده شفاف و تسریع از گشایش‌های احتمالی در دارایی‌های خارجی برای بهبود ذخایر و پشتیبانی از ثبات قیمت‌ها و چهارم، بازسازی اعتماد بخش خصوصی که در دوره بحران، بیش از همه آسیب می‌بیند. بدون فعال شدن این ۴ محور، هر افتی در دلار و طلا می‌تواند موقت باشد.

■ فرجام سخن

تفاهم ابتدایی، در ذات خود پایان‌بخش نااطمینانی نیست.

■ بانک‌های مرکزی هنوز آسوده‌نیستند

در سطح جهانی نیز تفاهم اخیر، فشار فوری بر بانک‌های مرکزی را کمتر کرده است. فدرال‌رزرو، بانک مرکزی انگلستان و حتی برخی بانک‌های مرکزی اقتصادهای نوظهور، در وضعیتی قرار داشتند که باید میان کنترل تورم و حمایت از رشد، انتخابی دشوار انجام می‌دادند. کاهش بهای انرژی، بخشی از این فشار را موقتاً کم کرده اما نباید از یاد برد که تورم در بسیاری از اقتصادهای بزرگ هنوز بالاتر از هدف‌های رسمی است و رشد نیز در سطحی ضعیف حرکت می‌کند. همین دوگانه، دست سیاست‌گذار پولی را می‌بندد.

فدرال‌رزرو در نشست اخیر نرخ بهره را ثابت نگه داشت اما لحن بیان‌ش نسبت به قبل انتقابی‌تر شد. حذف برخی نشانه‌های کاهش نرخ و تأکید بر اولویت مهار تورم، پیام روشنی به بازار داد که بانک مرکزی آمریکا هنوز قصد ندارد برای حمایت از رشد، با شتاب به سمت سیاست پولی آسان برود. چنین فضایی برای اقتصادهای نوظهور، از جمله ایران، اهمیت دارد. وقتی دلار تقویت می‌شود، طلا عقب می‌نشیند و سرمایه جهانی به سمت دارایی‌های کم‌ریسک‌تر می‌رود، فشاری مضاعف بر بازارهای مالی پیرامونی وارد می‌شود.

از این زاویه، تفاهم اولیه ایران و آمریکا گرچه بازار انرژی را آرام‌تر کرده است اما لزوماً به معنی کاهش همه فشارهای بیرونی نیست. محیط مالی جهان همچنان سخت است و هر کشوری که بخواهد از این مقطع بهره‌برند، باید بر پایه انضباط داخلی، نه صرفاً اتکا به تحولات سیاسی بیرونی، حرکت کنند. ایران در چنین فضایی نمی‌تواند فقط تماشاگر باشد، بلکه باید از این لحظه برای تقویت ذخایر ارزی، بازآرایی مسیرهای تجارت و کاهش هزینه مبادله استفاده کند.

■ فرصت در دل احتیاط

مهم‌ترین خطای تحلیلی در این مقطع، تبدیل تفاهم به

گزارش «وطن امروز» از برخی ابعاد اقتصادی تفاهمنامه خاتمه جنگ میان ایران و آمریکا

تحریم زیر سایه تعلیق

(Target Bank) را برای حملات آینده به‌روزسانی کند. با در نظر گرفتن کارنامه سیاه این محور (آمریکا – رژیم صهیونیستی) در ماه‌های اخیر – از جمله نسل‌کشی و کشتار بیش از ۱۰۰ هزار انسان بی‌گناه در غزه و جنایات وحشیانه علیه کودکان در مناطقی چون میناب – ثابت شده است این رژیم‌ها هیچ خط قرمز اخلاقی و انسانی ندارند. رژیم‌ها که ابایی از بمباران بیمارستان‌ها و کشتار کودکان ندارند، در صورت دستیابی به مختصات دقیق ذخایر راهبردی ایران، به راحتی می‌تواند سناریوی حمله نظامی گسترده و حتی «حمله اتمی و غیرمتعارف» را برای نابودی زیرساخت‌های حیاتی کشور روی میز قرار دهد. در این چارچوب، بازرسی بی‌قیدوشرط نه یک گام برای اعتمادسازی، بلکه مقدمه‌ای برای نابودی فیزیکی توان بازدارندگی ایران است.

۳- معماری حقوقی تحریم‌ها: هژمونی کنگره و بن‌بست اختیارات ریاست جمهوری
یکی از بزرگ‌ترین مغالطه‌ها در فرآیند مذاکرات، اتکا به وعده‌های رئیس‌جمهور آمریکاست. واقعیت ساختار حقوقی ایالات متحده این است که رئیس‌جمهور اختیار «لغو دائمی» مهم‌ترین و فلیج‌کننده‌ترین تحریم‌های اقتصادی را ندارد.

شد، نقطه عطفی در معماری تحریم‌های هوشمند بود. هدف اصلی سیاسا، هدف قرار دادن بخش مالی، انرژی و پالایشگاهی ایران بود. این قانون با اعمال تحریم‌های ثانویه، صراحتاً بانک‌های خارجی را تهدید می‌کند در صورت معامله با بانک‌های تحریم‌شده ایرانی، دستوری آنها به سیستم مالی آمریکا قطع خواهد شد. لغو این قانون منحصراً در اختیار کنگره است.

قانون اختیارات دفاع ملی (NDAA – بخش ۱۲۴۵): این قانون که سال ۲۰۱۲-۲۰۱۱ و در دوره اوباما تصویب شد، مستقیماً «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران» را تحریم کرد. بر اساس این مصوبه، دارایی‌های دولت ایران مسدود شده و تسویه پول نفت فروخته‌شده توسط ایران از طریق بانک مرکزی را غیرممکن ساخت. این قانون عملاً گلوگاه فروش نفت ایران را هدف قرار داد و رئیس‌جمهور آمریکا تنها اختیار صدور معافیت‌های موقت (Waivers) دوره‌ای برای آن را دارد، نه لغو آن.

■ نتیجه‌گیری

تکیه بر دیپلماسی فرسایشی برای رفع تحریم‌ها، پس از ۲ دهه، کارآمدی خود را از دست داده است. تفاهمنامه اخیر اسلام‌آباد و وعده «تعلیق» تحریم‌ها، یک استراتژی فریبنده است که در پس آن، هدف خطرناک نهفته است: نخست، حفظ ساختار و معماری تحریم‌های کنگره (مانند CISADA و NDAA) دست‌نخورده باقی بماند تا فشار اقتصادی برداشته نشود و دوم، تحت پوشش بازرسی‌های بی‌قیدوشرط، اطلاعات حساس نظامی و مختصات اورانیوم‌های غنی‌شده ۶۰ درصدی برای حملات ویرانگر و احتمالی نامتعارف و اتمی در آینده جمع‌آوری شود.

مادامی که اختیار لغو این تحریم‌ها دست کنگره‌ای است که توسط لایه‌های صهیونیستی و حامیان جنایت‌گزه و میناب‌مدیریت می‌شود، هر گونه امید به گشایش اقتصادی محض است. راهبرد اصولی در این مقطع، عبور از توهم «تعلیق دیپلماتیک» و تکیه بر درونی‌سازی مؤلفه‌های قدرت و خنثی‌سازی تحریم‌ها از درون است.



محمدطاهر رحیمی

روند تاریخی این تعاملات دیپلماتیک نشان می‌دهد نه‌تنها گشایش ساختاری و پایداری در لغو تحریم‌ها حاصل نشده، بلکه رژیم تحریمی ایالات متحده آمریکا با تغییر شکل و تغییر ادبیات حقوقی، به مراتب پیچیده‌تر، هوشمندتر و لایه‌لایه‌تر شده است.

در تازه‌ترین تحولات دیپلماتیک، «تفاهمنامه اسلام‌آباد» به عنوان یک سند جدید روی میز قرار گرفته است که در آن، طرف آمریکایی متعهد به «تعلیق» (و نه لغو) تحریم‌های حوزه صادرات نفت، گاز و پتروشیمی شده است اما کالبدشکافی دقیق مفاد این تفاهمنامه و شروط پیوست آن، نشان‌دهنده یک تله راهبردی و امنیتی است. این یادداشت به بررسی ماهیت این تفاهمنامه، اهداف پنهان نظامی پس‌پرده بازرسی‌های بی‌قیدوشرط و در نهایت معماری حقوقی تحریم‌های کنگره آمریکا (نظیر قوانین NDAA و CISADA) می‌پردازد تا روشن کند چرا

گره تحریم‌ها با امضای رئیس‌جمهور آمریکا باز نخواهد شد. ۱- تله «تعلیق» در برابر «لغو»: حفظ شمشیر داموکلس بر اقتصاد ایران

اولین و بنیادی‌ترین خطای راهبردی در مواجهه با تفاهمنامه‌های جدید، خلط میبخت میان ۲ مفهوم حقوقی «تعلیق» (Waiver/Suspension) و «لغو» (Te mination/Lifting) است. در تفاهمنامه اسلام‌آباد، ایالات متحده صرفاً تعهد داده است اجرای تحریم‌های نفتی و پتروشیمی را به صورت موقت به حالت تعلیق درآورد.

از منظر اقتصاد سیاسی، «تعلیق موقت» اقتصاد کشور هدف را در یک وضعیت «نااطمینانی سیستماتیک» و تعلیق نگه می‌دارد. سرمایه‌گذار خارجی و خریداران انرژی

جدول تحلیل تطبیقی قوانین تحریمی کنگره آمریکا علیه ایران

عنوان قانون / مصوبه	سال تصویب	نهاد تصویب‌کننده	هدف اصلی تحریم	نوع تحریم (اثرگذاری)
سیاسادا (CISADA)	۲۰۱۰	کنگره ایالات متحده	بخش مالی، انرژی و پالایشگاهی؛ ممانعت از واردات بنزین	تحریم‌های ثانویه مالی؛ تنبیه و جریمه بانک‌های خارجی همکار با ایران
ان‌دی‌ای‌ای (NDAA)	۲۰۱۲-۲۰۱۱	کنگره ایالات متحده	بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و مسدودسازی دارایی‌ها	اسناد شریان‌های اصلی در آمد نفتی و جلوگیری از تراکنش‌های کلان دولت
آیسا (ISA)	۱۹۹۶	کنگره ایالات متحده	جلوگیری از سرمایه‌گذاری خارجی در بخش توسعه میادین نفت و گاز ایران	تحریم شرکت‌های خارجی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در انرژی ایران سرمایه‌گذاری کنند
کانتسا (CAATSA)	۲۰۱۷	کنگره ایالات متحده	اشخاص و نهادهای مرتبط با برنامه موشکی و دفاعی	تحریم‌های موضوعی چندگانه و گنجانیدن نهادهای نظامی در لیست‌های سیاه